

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۴۸ - دی ۱۳۷۶

شیطان‌های کوچک در تهران

هشتمین دوره اجلاس کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی از روز ۱۸ آذر سال جاری به مدت چهار روز در تهران برگزار گردید. جمهوری اسلامی برای برگزاری هرچه موفقیت‌آمیزتر این اجلاس سرمایه‌گذاری مادی و معنوی بسیار عظیمی کرده بود. از ماه‌ها قبل از برگزاری این نشست، اظهارنظرات مقامات ریز و درشت رژیم با مناسبت و بی‌مناسبت بر سر این اجلاس دور می‌زد. رژیم تلاش‌ها و تمهیدات گوناگونی را به کار بست تا سران ۵۵ کشور اسلامی را در تهران گرد آورد. به ویژه برای شرکت رئیس جمهور «همدست اسرائیل» مصر و صدام حسین «عقلی» رئیس جمهور عراق و «خائینی» چون ملک حسین و ملک حسن، رژیم تلاش‌های بسیاری به کار برد. جمهوری اسلامی به خاطر ورود شاهزاده فهد «خائن وهابی» و یاسر عرفات «کدخدای غزه» با دهمش گردو می‌شکست و با آن‌ها عکس‌های ریز و درشت می‌گرفت. ولی می‌توان گفت که تلاش‌های رژیم با شکست روبرو شد و تنها نیمی از کشورهای عضو در سطح رهبران خود در اجلاس شرکت کردند و دیگران وزیر و یا نمایندگانی به کنفرانس اعزام داشتند. در حالی که در این اجلاس مطابق معمول همواره رهبران کشورهای اسلامی شرکت می‌جویند.

رژیم در طی مدت اجلاس عملاً حکومت نظامی اعلام نشده‌ای را در شهر تهران به کار بست. جمهوری اسلامی مدارس و ادارات را به مدت چهار روز تعطیل کرد و از مؤسسات خصوصی خواست که در طی این مدت کارکنان خود را به مرخصی اجباری بفرستند. در طی این مدت از روز دوشنبه ۱۷ آذر فروش بنزین نیز به ساکنان تهران ممنوع اعلام گردید. دولت از طریق

ادامه در صفحه ۲

فوتبال استخوانی در گلوی جمهوری اسلامی

ورزش نیز در دنیای سیاسی امروز یک امر سیاسی است و همواره باید از همین نقطه نظر به آن نگریست. وقتی هیتلر می‌خواست به جنگ جهانی دست بزند المپیک برلن را تدارک دید و نام آنرا المپیک صلح نهاد تا نیت نازیها را از روی کار آمدنشان بپوشاند. وقتی ژنرالهای آرژانتینی با کودتا بر سر کار آمدند و به قتل عام کمونیستها و سرکوب طبقه کارگر پرداختند، سرمایه جهانی فوراً دست بکار شد و مسابقات جهانی فوتبال را در آرژانتین برگزار کرد، تا بر جنایات ژنرالها پرده ساتری بکشد. و بر خشم بر افروخته مردم انتیامی نهد. در حالی که سرهای افراخته در شکنجه‌گاه‌های آرژانتین و شیلی و در سراسر آمریکای لاتین و ایران ستم‌شاهی در دخمه‌های تیره و نمناک می‌غلطید، توپ سرداران فوتبال مردم را سرگرم می‌کرد و برایشان دلمشغولی فراهم می‌آورد. آنها را برای لحظاتی از زندگی سراسر بدبختی واقعی به دنیای آرزوها و تخیلات و فراموشی می‌کشانید. آمریکائی‌ها وقتی برای اولین بار مدالهای طلایشان در المپیک بیش از روسها شد از برتری نظام سرمایه‌داری بر «سوسیالیسم» دم زدند و وقتی بر سر افغانستان با روسها در افتادند بازیهای المپیک مسکورا تحریم کردند و در عرصه ورزشی انشعاب بوجود

آوردند. این حقایق نشان می‌دهد که ورزش همواره حربه‌ای در تبلیغات مبارزات سیاسی بوده است. مثنی بازیکن معروف فوتبال در آلمان نظیر بکن بائر و برتی فوگتس و امثالهم از حامیان و مبلغان انتخاباتی احزاب دست راستی آلمان هستند تا رای «آزاد» مردم را برای انتخاب این نامزدها جذب نمایند. آنها در عوض در عرصه‌های اقتصادی از حمایت این حکومتها برخوردارند و مقامهای نان و آبدار می‌گیرند. وضعیت «پله» این مروارید سیاه فوتبال برزیل بهتر از این نیست و حتی در قانون اساسی برزیل ترک تابعیت «پله» را ممنوع اعلام کرده بودند.

در ایران زمان محمد رضا شاه نیز وضعیت به همین صورت بود. تختی یک قهرمان مردمی بود و ساواک سعی می‌کرد حبیبی را با عنوان بیر مازندران با انتخاب قلابی به وکالت مجلس در مقابل وی قرار دهد. این انتخاب یک انتخاب سیاسی بود. ساواک و برنامه ریزان زمان شاه ورزش را در خدمت اهداف سیاسی خود بکار می‌گرفتند. تیم‌های شاهین و تاج به دو تیم مردمی و سلطنتی از نظر مردم بدل شده بودند. مردم خسروانی ارتشی را عامل ساواک و دربار ارزیابی ادامه در صفحه ۲

بازهم درباره استحاله و استحاله‌چی

توگویی پایانی بر لیبرالیسم افسارگسیخته اسلامی ایران که لولای درب‌اش بر ترور و سرکوب می‌چرخد، متصور نیست و معلوم نیست این شیفتگان نظام ضدانسانی و رو به احتضار تا به کی به خودفروشی و دیورگی ادامه خواهند داد.

در همین رابطه یکی از پرتیراژترین روزنامه‌های سوئد به نام «کورسپوندنتن» در شماره مورخ ۲۴ اکتبر سال جاری در سرمقاله‌اش تحت عنوان «آیا ایران تهدیدی به شمار می‌رود؟» به قلم «ماگنوس کارااولی» به آرایش رژیم ضدانسانی جمهوری اسلامی پرداخته و از محمد خاتمی چنان حمایت مشعشعانه‌ای به عمل آورده که بیا و ببین. این لم به دست بورژوازی که تعهدش فقط در قبال سود و سرمایه است در رابطه با تحولات اخیر ایران و روی کار آمدن خاتمی چنین آغاز می‌کند؟

«رئیس جمهور اسلامی ایران محمد خاتمی اخیراً در رابطه با تولد فاطمه دختر محمد سخترانی‌ای ایراد کرد که حکایت از روح نوینی در رژیم ایران دارد. خاتمی که در تابستان امسال به عنوان رئیس جمهور انتخاب

ادامه در صفحه ۳

گرد و خاک‌های داخلی و خارجی ناشی از بروی کار آمدن رئیس جمهور اسلامی، محمد خاتمی، و «لیبرالیسم اسلامی» هنوز فرو ننشسته و بازار «استحاله دوم» و یا به قول برخی از قلم به دستان مذبذب و سترون ایرانی «انقلاب دوم» همچنان داغ است. روزنامه‌نگاران جیره‌خوار اروپایی به خاطر منافع امپریالیستی کشورهای خود و لغت و لیس‌های سفره غارت و چپاول بار دیگر به میدان آمده و با بی‌اعتنایی به آن‌چه که در برلین و دادگاه میکونس و تروریسم دولتی جمهوری اسلامی رخ داده، حساب ویژه‌ای برای رئیس جمهور «متمدن» و لیبرال اسلامی باز کرده و مذبوحانه می‌کوشند تا جهنم اسلامی را بهشت برین و محیطی قابل تحمل برای یک زندگی متعارف و انسانی جلوه دهند.

به واقع ترازوی مدره‌خواهی دوران آقای هاشمی رفسنجانی که فرجامش تشدید فقر و بدبختی و نکبت و تداوم اختناق و سرکوب و به یک کلام افزایش تروریسم درون و برون مرزی بود، این بار به صورت کم‌دی لیبرالیسم خاتمی در قالب تحولات «مدنی و دموکراتیک» در ایران مجدداً عرض اندام نموده است.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

شیطان‌های کوچک...

رسانه‌هایش هم چنین از مردم تهران خواست که از روز دوشنبه از خانه‌های خود خارج نشوند و رانندگان تاکسی مجبور بودند برای جابجایی مسافر اجازه مخصوص کسب کنند. رژیم در این روز به طور ناگهانی حتی کلیه پروازهای داخلی را نیز لغو کرد و هزاران مسافر سرگردان را به حال خود گذارد.

جمهوری اسلامی در سرمایه‌گذاری برای موفقیت این اجلاس حتی تا آنجا پیش رفت که راه‌پیمایی گسترده و نمایشی را که بر علیه آیت‌الله منتظری در روز جمعه پیش از برگزاری کنفرانس تدارک دیده بود لغو کرد تا این اختلافات اجلاس را تحت الشعاع قرار ندهد. جالب اینجا است که جمهوری اسلامی که در دعواهای با منتظری دائماً اظهارات خمینی را بر علیه وی تکرار کرده و آنها را ملاک قرار می‌دهد، در مصالحه و کوتاه آمدن با کشورهای اسلامی، خمینی و افکارش به ناگهان فراموش می‌شود و از یک سری «خائن و صهیونیست و مرتد و عامل آمریکا» در تهران پذیرایی آن چنانی به عمل می‌آورد.

رژیم که به دنبال قریب دو دهه حیاتش و به خصوص به علت تروریسم و صدور انقلابش چهره‌ای کریه‌المنظر در میان مردم کشورهای دیگر دارد و به دنبال دادگاه می‌کونوس آخرین پره‌های نیز ریخته بود، کوشید آب رفته را به جوی بازگرداند ولی غافل از این که روغن ریخته را نذر امام حسین کرد.

با آن که قرار بود اجلاس با سخنان خاتمی «لیبرال» افتتاح شود، ولی ناگهان خود خامنه‌ای رهبر جناح «تندرو» اجلاس را با سخنانش گشود و کوشید که نشان دهد حتی رهبر تندروان نیز حاضر است دل به قول خمینی این «خائنین به اسلام عزیز» را به دست آورد. دیگر از جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها پایگاه اسلام خبری نبود بلکه «برادران و خواهران! شما اینک در یکی از خانه‌ها و پایگاه‌های اسلام گرد آمده‌اید»، دیگر صحبت از سرنگونی عوامل صهیونیسم و شیطان‌های کوچک در کشورهای اسلامی به میان نیامد، بلکه «عزیزان! جمع ما دوستانی نیستیم که به موجب مصالحی به هم گره خورده باشیم... برادرانی هستیم که عقیده به قرآن ما را با پیوندی ابدی (عجب - توفان) به یکدیگر متصل ساخته»

خامنه‌ای از صدور انقلابش نه تنها سخنی نراند، بلکه گفت که «هیچ خطری از سوی ایران هیچ کشور اسلامی را تهدید نمی‌کند».

درخواست حق وتو و داشتن کرسی برای سازمان

کنفرانس کشورهای اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد یکی دیگر از شیرین‌کاری‌های خامنه‌ای در سخنانش بود. او با حق غیرعادلانه وتو در نفس خود مخالف نیست، آن را برای خود و همپالگی‌هایش نیز می‌خواهد. اما وتو بر علیه چه کسی؟ بر علیه دارندگان حق وتو؟ خیر. حق وتو خامنه‌ای بر علیه کشورهای عقب نگه‌داشته شده غیرمسلمان است و این تفرقه بازهم بیشتر در میان ملل و مردم جهان است.

بینید که تب قدرت از این رژیم چه ساخته است که دیروز خودش را با لگد پایمال می‌کند و آبروی خود را خود می‌ریزد و امروز چایچی همان‌هایی می‌شود و برایشان غمزه می‌آید که بردن نامشان تا دیروز برابر با ارتداد و کفر به شمار می‌رفت. رژیم حتی تا آنجا پیش می‌رود و خواهد رفت که مصالح ملی مردم ما را برای حفظ قدرتش زیر پا گذارد. وقتی خامنه‌ای در سخنان افتتاحیه‌اش از خلیج فارس به عنوان «دریایی اسلامی» نام می‌برد، باید گوش به زنگ بود تا عده‌ای ملای قدرت طلب منافع ملی ایران را برای قدرتشان به پیشیزی نفروشد.

حال در مورد سه جزیره تا کجا رفته‌اند، الله اعلم. □

فوتبال...

میکردند، حمایت مردم از تیم شاهین نشانه نفرت آنها از تاج سلطنتی بود. مردم نیز بازی فوتبال را در ضمیر ناخود آگاه خود از دریچه چشم سیاسی می‌نگریستند. آخوندها که برای سرکوب انقلاب بر سر کار آمدند از همان آغاز مخالف ورزش بودند. نخست فقط با اسب سواری و شمشیربازی موافقت کردند زیرا که رسول خدا و پیروانش شمشیرزن و سوارکار بوده‌اند و چون در جنگ خندق کسی از مسلمان از آب رد نشد و شنا نکرد این است که ورزش شنا با بدنهای لخت - استغفرالله - مجاز نبود. شطرنج ممنوع شد، کشتی و فوتبال به زیر سؤال رفت، از ورزش زنان که اساساً نباید صحبتی کرد، حتی دوچرخه‌سواری با سه لا شلوار بلند و پالتو همراه با کلاه‌خود نیز باب طبع ائمه اطهار نیست. گفته شد که مردها نباید با شلوار کوتاه فوتبال بازی کنند. زیرا زنان با دیدن پاهای برهنه آنها تحریک شده و سینه آسمان شکافته شده و دنیا برهم می‌ریزد و ارکان اسلام عزیز سست می‌گردد. نظری بر این بود که باید مردها با شلوارهای بلند فوتبال بازی کنند تا آن «اشعه معروف» که از ران سرداران فوتبال ساطع می‌گردد، ارکان اسلام عزیز را سست نکند. سپس مشتی حزب‌اللهی بی سواد را مامور رسیدگی بامر فوتبال کردند بطوریکه یکی از آنها در اصفهان نتیجه مسابقه فوتبالی را که چهار به صفر بود دو بر دو مساوی اعلام کرده بود چون نمی‌دانست

در نیمه دوم بازی زمینها عوض می‌شود و دروازه بانان جای خود را تعویض می‌کنند.

فوتبال ایران در چنین وضعیتی شکل گرفت. رژیم جمهوری اسلامی که با هویت ایرانی به مخالفت برخاست و صفت «ملی» را با واژه «اسلامی» معاوضه کرد، در مورد تیم‌های ورزشی در مسابقات جهانی با مشکل روبرو شد چون نمی‌توانست تیم ملی فوتبال ایران و یا تیم ملی کشتی ایران و ... را با تیم اسلامی کشتی که نامی بی‌هویت و مسخره بود و هست، در میدانهای ورزشی جا بزند. آخر در همین تیم کنونی فوتبال بازیکن مسیحی از اقلیت ارامنه ایران نیز بازی می‌کند.

رژیم که سرانجام نتوانست جلوی عشق مردم را به فوتبال و فوتبال سنتی خیابانی بچه‌ها را در ایران بگیرد، ناچار شد که به سانسور تماشاچیان میدانهای فوتبال جهان بپردازد و تصاویر تماشاچیان زن و مرد را که بدون حجاب اسلامی در سراسر جهان با موهای افشان و ساقهای برهنه شادی می‌کردند از ترس سست شدن ارکان اسلام عزیز قیچی کند. فوتبال در ایران بر خلاف سایر ممالک جهان وضعیت استثنائی پیدا کرد و به استخوان لای زخم رژیم بدل شد. اگر در همه عالم ورزش حربه تبلیغات عوامفریبانه رژیم‌های حاکم برای تحمیل مردم است در ایران این حربه به ضد خودش بدل شد. هر مسابقه‌ای با اعلام نارضائی مردم از رژیم توام بود و کار به زد و خورد با مامورین رژیم می‌رسید. از رفتن زنان، نیمی از جمعیت ایران به میدانهای ورزشی جلو گرفتند و می‌گیرند تا مبادا بین زن و مرد از روی پالتو و چادر تماسی حاصل شود که شرعاً مجاز نباشد. فوتبال استخوانی شده که در گلولی رژیم گیر کرده است. و این را باید در ارزیابیها مورد توجه قرار داد. رژیم ایران هنوز نتوانسته در اثر تضاد میان یک جامعه متمدن و یک جامعه اسلامی از ورزش به منزله یک وسیله تبلیغات سیاسی به نفع رژیم اسلامی استفاده کند. شکست مرتب تیم ایران از هم گروه‌هایش را در دوره مقدماتی بازی‌های جام جهانی فوتبال، مردم از چشم دخالت‌های احمقانه رژیم جمهوری اسلامی می‌دانستند و پیروزی تیم فوتبال را نیز پیروزی بر جمهوری اسلامی تلقی می‌کردند. و این را رژیم جمهوری اسلامی نیز فهمیده است. البته تاثیر پیروزی تیم فوتبال ایران در استرالیا و شرکتش در مسابقات جهانی فوتبال را از این جهت که پرده‌ای بر بی‌آبرویی رژیم پس از حکم دادگاه می‌کونوس می‌کشد، نباید نادیده گرفت. رژیم سعی خواهد کرد این پیروزی را وسیله‌ای کند تا خود را از انزوای بین‌المللی نجات دهد. نیروهای اپوزیسیون ایران باید هشیار باشند و دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی را به دشمنی با تیم فوتبال ایران تبدیل نکنند. در این عرصه ما هستیم که

فوتبال...

با دستان پر می آئیم و با تشویق تیم ایران و افشای رژیم جمهوری اسلامی به منزله مرکز تروریسم دولتی و بنیادگرایی اسلامی با شرکت همه جانبه در بازیهای تیم ملی ایران می توانیم رژیم را در عرصه جهان افشاء کنیم. نورافکنها و دوربینهای تلویزیونهای جهان و همراه با آنها افکار عمومی جهان به بازی ایران و آمریکا این شیطان بزرگ معطوف است. ایران باید با شیطان کوچک، آلمان، که سفیرش آخرین سفیری بود که به ایران رفت و دادگاه میکنونوش رژیم ایران را جنایتکار شناخته است، به بازی بپردازد، ایران باید با تیم یوگسلاوی که کشورش با حمایت آمریکا و اروپا و ایران و ترکیه و عربستان تجزیه شد و از داخل آن تحت الحمایه ای بنام بوسنی هرزه گوین ساخته شد مصاف دهد. گروه ایران یک گروه انفجاری است و از نظر تبلیغاتی بسیار مهم است که اپوزیسیون با پرچمهای حمایت از ایران و فوتبال ملی ایران و ننگ نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی و تروریسم اسلامی در این میدانهای ورزشی حضور داشته باشد. این شعارها برای افکار عمومی جهان نیز بسیج کننده است. در فرانسه مردم از تروریسم اسلامی و بنیادگرایی اسلامی دل خونی دارند، باید نیروهای خارجی مترقی را از هم اکنون برای شرکت در این مسابقات برای حمایت از اپوزیسیون ایران و افشاء رژیم ایران بسیج کرد. وقت به اندازه کافی داریم. نباید این امکان سیاسی و این فرصت گرانبها را برای نقش بر آب کردن سیاست رژیم بر باد داد. چنین امکانات جهانی بندرت دست می دهد. فراموش نکنیم که در روز افتتاحیه از جانب هر ملیتی برنامه ای اجراء خواهد شد. مسلماً این برنامه یک برنامه سیاسی بنفع رژیم خواهد بود. شرکت در روز افتتاح بازیها و افشاء جمهوری اسلامی به نظر ما یک وظیفه ملی است. این را افکار عمومی مردم ایران و جهان از ما می طلبند. تلاش برای ایجاد کمیته های مشترک افشاءگری نخستین گام در این جهت است. □

مسئولین ورزش از زبان «سلام»

حال که سخن از فوتبال به میان آمد بد نیست از زبان روزنامه «سلام» به تاریخ ۷۶/۸/۲۸ مطلبی را درباره دست اندرکاران ورزش ایران به چاپ رسانیم تا خوانندگان خود قضاوت کنند.

«اگر ممکن است، خلاصه ای از سابقه ورزشی آقای هاشمی طباطبائی (رئیس فعلی سازمان تربیت بدنی) را ذکر کنید.

سلام - از سابقه ورزشی آقای هاشمی طباطبائی چندانی در دست نیست ولی از سابقه ورزشی دکتر غفوری فرد رئیس سابق تربیت بدنی تا این حد می دانیم که در ورزش اسب سواری به زیر افتاد و دستش شکست.

استحاله...

گردید، خود را مدافع رفم و تحول معرفی گردانید و در مورد تبعیض جنسیت اذعان داشت که زنان را نباید به عنوان شهروند درجه دوم تلقی کرد. برابری جنسیت باید هدف باشد و ما باید پیشرفت های مثبتی را که در غرب در رابطه با زنان رخ داده است، به رسمیت بشناسیم... آقای «کاراولی» این روزنامه نگار مزدبگیر و یفته لیبرالیسم گندیده اسلامی پس از یک سری پرگویی های بی اساس و متناقض و قیاس های آن چنانی میان عربستان و کشورهای شیخ نشین منطقه با نظام جمهوری اسلامی و طرح اختلافات اروپا و آمریکا و عادی شدن روابط ایران و غرب و گسترش سرمایه گذاری های حال و آینده در ایران جمهوری اسلامی به رهبری لیبرال های نظیر خاتمی، در پایان به این نتیجه می رسد که: «به لحاظ تاریخی و جغرافیایی، قدرت مرکزی در ایران همواره ضعیف بوده و این خود از جمله دلیلی است بر این مدعا که مالاها موفق نگردیده اند یک رژیم تماماً توتالیتر در ایران برقرار نمایند».

می بیند که دفاع از استحاله رژیم و منافع سیری ناپذیر سرمایه داری به کجا می انجامد و چه فاجعه فلاکت باری را به ارمغان می آورد. قلب واقعیت و دفاع جبهه از رژیم قرون وسطایی و آدمکش اسلامی ایران، این است هنر روزنامه نگارانی که هیچ تعهد و احساس مسئولیتی در قبال توده های محروم جامعه ندارند و برای پرکردن جیب خود به هرگونه تحریف و دروغ متوسل می شوند.

در اعتراض به این مقاله و این دروغ بزرگ که خاتمی آزادیخواه است و رژیم اسلامی ایران یک رژیم تمامیت گرا نیست، مقاله ای از طرف «توفان» به زبان سوئدی تنظیم گردید و برای سردبیر روزنامه زیور ارسال شد. این مقاله پس از گذشتن از زیر تیغ سانسور و حذف صفاتی نظیر «قرون وسطایی»، «اسلام گرایان آدمخوار» و... در همین روزنامه در تاریخ ۹۷/۱۱/۱۱ تحت عنوان «تداوم اختلاف در ایران» درج گردید.

باشد تا با انتشار این مقاله و مقالاتی نظیر، گامی در افشا چهره کریه و ضد انسانی لیبرالیسم اسلامی و مدافعان ریز و درشت داخلی و خارجی اش برداشته باشیم. اینک ترجمه اصل مطلب از نظر خوانندگان توفان می گذرد:

«قریب به ۴۹ سال پیش میثاق بین المللی در رابطه با حقوق بشر توسط بسیاری از کشورها امضا گردید. اما امروز کمتر کشوری را می توان یافت که به محتوای این سند جهانی واقعی گذاشته باشند. رژیم قرون وسطایی اسلامی حاکم بر ایران در خلال ۱۹ سال حاکمیت خویش با تمام قوا و لاکلیه ابزاری که در اختیار داشته مردم ایران را سرکوب نموده است. هر روز و هر لحظه

آخرین قطرات و ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک انسان ها توسط حکام اسلامی و مزدوران ریز و درشت دستگاه حاکمه مورد هجوم قرار می گیرد.

این روزها عمده ترین اخبار و اطلاعات در مورد ایران حول مسئله انتخاب ریاست جمهوری می چرخد و این موضوع همچنان بحث روز است. بسیاری از نشریات و روزنامه های خارجی در مورد مواضع و خصلت لیبرالی محمد خاتمی و سیاست بازگشایی رئیس جمهور اسلامی ایران با یکدیگر به رقابت پرداخته و همگی در جهت منافع سرمایه داری و تداوم سرکوب و استثمار در ایران می کوشند...

شایان نوجه است که رئیس جمهور آیت الله های ایران اخیراً در مجلس اسلامی ایران سخنرانی ای ایراد کرد و در این سخنرانی قاطعانه از خط و خطوط سیاسی و اجتماعی رهبر عقیدتی خود، سیدعلی خامنه ای، دفاع نمود. علی خامنه ای، ولی فقیه، پر قدرت ترین مرد ایران است. وی «رهبر روحانی مذهبی، عنصری خطاناپذیر و نماینده خداوند» است که می تواند یک شبه آقای محمد خاتمی را از پست ریاست جمهوری معزول کند. دفاع از اصل ولایت فقیه و پیروی از سیدعلی خامنه ای در واقع به این معنا است که اختلاف و سرکوب در ایران با همان شدت سابق ادامه دارد:

- زنان ایران به عنوان شهروندان درجه چندم محسوب می شوند و شدیداً تحت فشار و سرکوب قرار دارند. سنگسار بربرمنشانه زنان ایران ادامه دارد. شایان ذکر است که روز جمعه ۲۶ اکتبر ۹۷ سه زن ایرانی به نام های فتانه دانشی، منصوره و فرزانه فلاحتی به جرم «زنا محصنه» در نواحی شمالی ایران سنگسار شدند. - مخالفین و منتقدین رژیم اسلامی ناپدید، زندانی و اعدام می شوند. در طی ۱۹ سال حاکمیت اسلامی بیش از ۱۵۰۰۰۰ نفر در ایران اعدام شده اند.

- تروریسم دولتی در عرصه های داخلی و خارجی همچنان ادامه دارد. فتوای قتل سلمان رشدی نویسنده انگلیسی آیه های شیطانی، همچنان به قوت خود باقی است و جمهوری اسلامی بر سر اجرای این فتوا پای می فشارد.

- در روز ۱۰ آوریل ۹۷ دادگاه آلمان بالاترین مقامات سیاسی ایران را عامل اصلی قتل چهار تن از اپوزیسیون ایران، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران و سه تن از یارانش که چهار سال پیش در برلین و در رستوران میکنونوس روی داده بود، معرفی نمود.

این ترور با فرمان رهبر جمهوری اسلامی، سیدعلی خامنه ای، رئیس جمهور اسبق جمهوری اسلامی، هاشمی رفسنجانی، و وزیر اطلاعات ایران علی ادامه در صفحه ۴

اسراری که...

ژنرال ایرانی، عدم همکاری با بختیار و یا همکاری فردوست با آخوندها نبود، این عمل بخشی از استراتژی امپریالیسم آمریکا بود تا مانع شوند با مقاومت خشونت‌آمیز طبقات حاکمه، جنبش منطقاً تعمیق یابد و نیروهای انقلابی در جریان یک مبارزه توده‌ای طولانی به رهبری کمونیستها در راس جنبش قرار گیرند. مذاکرات آمریکائی‌ها با شاه و ارتش و بختیار و خمینی، قطب‌زاده، یزدی، بازرگان، سنجابی، بنی‌صدر، بهشتی و سایرین در پاریس برای این بود که هرچه زودتر کار انقلاب را یکسره کنند، روند انقلاب را قطع کنند و مسیر آن را به کجراه در جهت امیال ضد کمونیستی بکشاند، آنها می‌خواستند قبل از قیام مسلحانه بهمین که کنترل را از دستشان تا حدودی خارج کرد، و تأثیراتش تا به همین امروز نیز باقی است، کار انقلاب را بسازند. اینکه شاه بیکباره "مسلوب‌الاراده" شده بود، ناشی از بیماری وی نبود، ناشی از مصالح عالی امپریالیسم در منطقه بود که شاه را به تسلیم و عدم توسل به قهر گسترده و انصراف از بکاربرد نیروی مسلح فرا می‌خواند. شخص شاه گرچه با این تحلیل آمریکائی‌ها چون پای منافع شخصی‌اش نیز در میان بود موافقتی نداشت و لیکن از دستور ارباب نمی‌توانست سرپیچی کند. وی در مصاحبه خود با هوشنگ انصاری در باره ماندن و یا نماندنش اظهار می‌دارد: "ماندن؟ نمی‌توانستم. دیگر نمی‌شد. فشاری که آمریکائی‌ها می‌آوردند روز به روز بیشتر می‌شد و دست آخر صورت تحمیل گرفت. آنها اصرار داشتند و تضمین می‌کردند که اگر بروم دوریم همه را آرام می‌کند و خودم هم از دور می‌توانم حوادث را به چشم دیگری بنگرم. البته، دیدیم! همه دیدیم که چه شد. ولی مگر می‌توانستم علیه آمریکائی‌ها بمانم؟ به ویژه علیه ژنرالی که مخصوص این کار فرستاده شده بود."

این سیاست امپریالیستی بود که آخوندها فقط حمل عکس خمینی و "مسلمین" را مجاز دانستند و در مقابل شعار جمهوری دموکراتیک خلق با شعارهای "برادر ارتشی چرا بردار کشتی"، "ارتش برادر ماست، خمینی رهبر ماست" به میدان آمدند، ولی این‌ها شعارهای تعیین شده برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت بودند.

سپهد مقدم در اسناد مذاکراتشان زیر عنوان "آن جمعه پر آشوب" هشدار می‌دهد: "که امروز یک گروه کمونیست که وارد عمل شده، دارد آنها را پشتیبانی می‌کند، پس خودمان را باید درست کنیم."

آقای بنی‌صدر قافیه باخته نیز که خود را اکنون مخالف همکاری آمریکا و ارتش و مالاها جلوه می‌دهد، کسی که شخصاً در آن روزها با همین حاکمیت همکار بود و ادامه در صفحه ۵

اطلاعیه

ترور پنج تن از کادرهای حزب دموکرات کردستان ایران را محکوم می‌کنیم

مطابق بیانیه منتشره از سوی حزب دموکرات کردستان ایران، روز دوشنبه ۱۷ آذر ماه تعدادی از اعضا و کادرهای این حزب در نزدیکی شهر «کوی سنجق» در کردستان عراق مورد حمله وحشیانه تروریست‌های جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی کردستان عراق قرار گرفتند. در اثر این اقدام تروریستی پنج تن از کادرهای این حزب منصورفتاحی، منصور ناصری، ابوبکر اسماعیل‌زاده، رفعت حسینی و یدالله برین جان باختند.

حکومت محکوم اسلامی با این عمل جنایت‌کارانه و تروریستی بار دیگر نشان داد که تروریسم در ذات اوست و بدون سرکوب و ترور و امحا فیزیکی مخالفین قادر به ادامه حیات نخواهد بود.

تروریسم دولتی جمهوری اسلامی مختص عنصر و یا جناح و دسته‌ای نیست، بلکه پدیده‌ای است که در برگیرنده تمامی جناح‌های ریز و درشت رژیم ضدبشری حاکم بر ایران است.

در خلال صدارت رفسنجانی این به اصطلاح لیبرال میانه‌رو اسلامی چه اعمال زشت و جنون‌آمیزی که صورت نگرفت. قریب به ۳۰۰ تن از مخالفین و از جمله رفیق زنده‌یاد حمید بهمنی (رضا چیتگر) عضو دفتر سیاسی حزب کار ایران (توفان) به شکل مرموز و جنایت‌کارانه‌ای در خارج از کشور به قتل رسیدند. دادگاه میکنونوس آلمان سند جهانی در افشای تروریسم دولتی و کلیه همدستان این رژیم ضدبشری حاکم بر ایران است.

امروز نیز در سایه رئیس جمهور نمکین اسلامی، سیدمحمد خاتمی، همان جنایات و اعمال تروریستی اما به اشکال دیگری ادامه دارد و چه بیهوده است از خاتمی انتظار رود که دست به اقدام زند و تروریست‌های مزدور را مهار کند!! با وجود رژیم اسلامی پایانی بر این اعمال جنایت‌کارانه و تروریستی متصور نیست. محو تروریسم دولتی رژیم از صحنه داخلی و خارجی تنها با سرنگونی مجموعه هیئت حاکمه ایران توسط توده‌های میلیونی تحت ستم تحقق یافتنی است.

ما ضمن محکوم کردن ترور جنایت‌کارانه پنج تن از کادرهای حزب دموکرات کردستان ایران از همه انسان‌های آزادی‌خواه و نهادهای دموکراتیک و مجامع و سازمان‌های بشردوست می‌خواهیم تا با اعتراض به این اقدام تروریستی نفرت و انزجار خود را نسبت به جمهوری جنون و جنایت اسلامی ایران ابراز دارند.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی ایران!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!
حزب کار ایران - سازمان کارگران مبارز ایران (توفان)

۱۹ آذر ۱۳۷۶

استحاله...

فلاحیان، توسط مزدوران آدمکش لبنانی و ایرانی به اجرا آمد.

- جمهوری اسلامی ایران بنا بر خصلت قرون وسطایی‌اش در خصوصی‌ترین مسائل زندگی مردم دخالت می‌کند. انسان‌ها آزادی پوشش و حق معاشرت آزاد باهم را ندارند. حتا داشتن بشقاب ماهواره‌ای و تماشای کانال‌های خارجی ممنوع است. مزدوران رژیم خودسرانه وارد حریم مردم می‌شوند و دارندگان بشقاب ماهواره‌ای را جریمه کرده و مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. این‌ها همه در چارچوب قانون و در جهت نظم اسلامی اجرا می‌گردد...

نکات برشمرده فوق تنها گوشه کوچکی است از اعمال ضدانسانی و وحشیانه رژیم اسلامی که بدان اشاره کرده‌ایم. حقوق بشر در ایران حقوق بشر اسلامی است، یعنی حقوق بشری که شالوداش بر تبر و قطع انگشتان دست استوار است.

حقوق بشری که در پرتو آن زنان را در قرن ۲۱ سنگسار می‌کنند... رژیم اسلامی ایران با آگاهی برای این که سود و منافع کشورهای امپریالیستی در ایران پوزه‌بندی است بر دهان این دولت‌ها، بر شدت اختناق و ترور و سرکوب افزوده و هر روز می‌افزاید. از این رو فشار رژیم در اوضاع و احوال کنونی بر مخالفین و اپوزیسیون داخلی و خارجی ایران دوچندان شده و لذا نباید اجازه داد تا صدای اپوزیسیون خاموش گردد. مطالبات دموکراتیک اپوزیسیون ایران در دفاع از آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و سازمان و سندیکا و آزادی بیان و عقیده و قلم باید هرچه روشن‌تر برجسته گردد. رژیم اسلامی ایران نه یک رژیم نیمه توتالیتر، بلکه رژیمی صد در صد توتالیتر و تماماً ضدبشری است. لاشه متعفن است که باید دفن کرد. □

اسراری که...

برای لشکرکشی به کردستان، ترکمن صحرا و دانشگاه چکمه بپا می‌کرد، امروز که دیگر انقلاب سرکوب شده می‌نویسد: "پیش از آنکه اسناد سفارت آمریکا انتشار پیدا کند و از همان روزهای اول، صحبت از این بود که توافقی با آمریکا به عمل آمده است و ترکیب هیات وزیران موافق این توافق خواهد شد. معنای این توافق آن نبود که گویا انقلاب ایران و حرکت خود جوش مردم حاصل توافق زیرآبیر آقای خمینی و نزدیکان آن روز او با آمریکا بود. توافقی از آن گونه بود که رهبری یک حرکت پیروز با قدرت حامی یک رژیم در حال سقوط می‌کرد."

در این گفتار این هسته واقعی وجود دارد که انقلاب ایران ناشی از تئوری توطئه و دستان خارجی نبود، ناشی از شرایط و تضادهای درونی خود جامعه ایران بود ولی نتیجه این انقلاب که به روی کار آمدن ملاها انجامید و تعمیق و رشد این انقلاب که در نطفه خفه شد و نظام استثمارگر سرمایه‌داری ایران را "نجات" داد، مسلماً نتیجه همکاری آمریکا، ملاها و ملیون، خاندان سلطنتی و ارتش دست‌نشانده آنها بود. یعنی سلطنت‌طلبان حتی با رفتن خود نیز آخرین خیانت را به این مردم جانباخته کردند. چنین انقلاب باید سقط می‌شد تا کمونیستها قدرت نگیرند، تا طبقه کارگر ایران نتواند در این عرصه مهم استراتژیک به نیروی غیرقابل انصرافی بدل گردد. انقلاب باید متوقف می‌شد زیرا که تداوم آن ماهیت ملاها را نشان می‌داد و کمونیستها را که به نیروی قدرتمندی در روند انقلاب بدل می‌شدند به سرکرده بلامنازع آن بدل می‌کرد. این امر باب طبع هیچیک از این نیروها نبود. این بود که همه آنها با هم علیه کمونیستها متحد شدند و فاجعه تسلط ملاها را بر ایران خلق کردند. "توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها" عملاً این وظیفه نا میمون را بعده گرفتند که تعادل قوایی را که قیام بهمن برهم زده بود مجدداً متوازن سازند، جاده صاف کن ارتجاع و نجات سرمایه‌داری شوند و این همواره از ماهیت رویزیونیسم برمی‌خیزد که همدست امپریالیسم است. از هر طرف که بنگری دست دشمنان کمونیسم در شکست انقلاب شکوهمند بهمن در کار بود. سرمایه‌داری به رژیم آخوندی در ایران نیاز داشت تا شعله انقلاب را بخواباند. جمهوری اسلامی نیز محصول این نظام و مدافع سرمایه‌داری است. گرچه که قیام بهمن و مسلح شدن مردم همه حسابها را درست از کار در نیآورد ولی انقلاب شکست خورد و شکست آن ناشی از همدستی همه دشمنان طبقه کارگر بوده و هست. سرنوشتی این نظام از نان شب واجب تر است. □

آب ناپاکی...

که در نظام بریتانیا دارای پایه سرهنگی بودن نیز وارد ایران شده بود... صحبت از فساد مرکز و خرابی اوضاع مکرر شد و مخاطرات روس‌ها و جنگلی‌ها... در این باب از سرتیپ رضاخان که حاضر مجلس بوده است عقیده می‌خواهند. مشارالیه می‌گوید من اهل سیاست نیستم شماها هر تصمیمی بگیرید، من حاضر آن را اجراء کنم". و این انگلیسها بودند که تصمیم می‌گرفتند و بر اساس آن رضا شاه عامل انگلستان و وظیفه سرکوب نهضت جنگل را که تحت تاثیر انقلاب روسیه بود بعده گرفت. در آن دوران تمام نگرانی امپریالیسم انگلیس از عدم موفقیت در خنثی کردن تاثیرات انقلاب اکتبر در ایران و هندوستان و منطقه بود و رضا شاه باید این نقش را برای آنها ایفاء می‌کرد.

یکی از جیره‌خواران اشرف پهلوی که می‌بیند قادر نیست تغییر سیاست انگلستان و واقعیت انقلاب اکتبر را نادیده بگیرد چنین جلوه می‌دهد که رضا شاه از تضاد روسیه انقلابی و امپریالیسم انگلستان برای حفظ یکپارچگی ایران استفاده کرده است و ایران نوین را خلق کرده است. وی در باره رضا شاه می‌نویسد: "وی در یکی از همان نخستین بیانه‌هایی که پس از رسیدن به نخست وزیری صادر کرد، چشمداشت به خارجیان را نه فقط یک "تنگ ملی" بلکه خیانتی سزاوار مجازات شمرد" (کیهان لندن شماره ۶۱۳) و یا "فرصت دیگر هنگامی فراهم آمده که قدرت روسیه بر اثر انقلاب اکتبر به هم ریخته و حکومت انقلابی، در عین حال که هنوز خود را جمع و جور نکرده اما در دل انگلیس این قدر هراس افکنده است که ایران را، به عنوان پیش-میدان هندوستان، ناتوان و گسیخته نخواهد. رضاخان انگلیس را با خود همدستان می‌کند- انگلیسی که سرانجام به این نتیجه می‌رسد که وجود یک حکومت مقتدر مرکزی در ایران ضمانت بهتری در برابر گسترش کمونیسم به دست می‌دهد تا خوانین دست نشانده اما پراکنده. وانگهی انگلستان که در هر حال می‌خواست نیروهای نظامیش را از ایران بیرون بکشد، به این نتیجه رسیده بود که رضا خان خواه ناخواه "مرد آینده ایران" است. (همانجا). و منافع امپریالیسم انگلستان را بدون حضور نظامی وی حفظ می‌کند. نویسنده کیهان لندن چنین وانمود می‌کند که گویا این رضا شاه بوده که به انگلیسها درس داده و شالوده استراتژی امپریالیسم انگلستان را برای سراسر جهان ریخته است و انگلیس را با خود همدستان نموده و سر امپریالیسم انگلستان را کلاه گذارده است. به این طرز نگارش تاریخ فقط باید با نگاه عاقل اندر سفیه نگریست. و آنوقت آقای میرفطروس که بشدت تحت تاثیر مبارزه ایدئولوژیک سلطنت طلبهاست در همین مضمون می‌نویسد: "شرایط حساس سیاسی بعد از جنگ جهانی اول و حضور سربازان روسیه و انگلیس و حتی عثمانی و دخالت های مأموران آلمانی، فقر عمومی و فقدان امنیت فردی و اجتماعی، خودسری و "استقلال طلبی" خان‌ها و سران عشایر مسلح (مثل شیخ خزعل، اسماعیل آقا سمیتقو و...) تحریک روحانیون مرتجع و خطر تجزیه ایران، آنچنان بود که... در این مختصر به خواننده چنین تلقین می‌شود که پس از روی کار آمدن رضاشاه در ایران امنیت فردی و امنیت اجتماعی بوجود آمد و از این گذشته در این ابراز عقیده "آزاد" همه جنبشهای زنده آن دوره همدیف سران

عشایر و شیخ خزعل وانمود می‌شوند. روشن است که این گونه اظهار نظرات غیرمسئولانه آنها از جانب کسی که در گذشته خود را در جبهه کمونیستها به حساب می‌آورده و امروز به عنوان تواب به نفع سلطنت طلبان فتوا می‌دهد چقدر تاسف‌آور است. کسی که نفهمد که تاریخ تاریخ مبارزات طبقات است و نفهمد که از زمان پیدایش مارکسیسم دیگر باید برخورد غیر علمی به تاریخ را بگور سپرد، در متن مبارزه اجتماعی هر روز از لغزشی به لغزش دیگر در می‌غلند. آقای میرفطروس با تحریف تاریخ ایران و تجلیل از رضا شاه و تقویت عظمت طلبی متعفن وی، آب به آسیاب سلطنت طلبها می‌ریزد. ما در این باره باز سخن خواهیم گفت. □

هر آن کس...

اشتباه بود، ولی نخست آن که از سوی آمریکائیا تحت فشار مداوم قرار گرفته بودم. باید میرفتم (توجه کنید این عین گفته شاه یک مملکت شاهنشاهی دو هزار و پانصد ساله است - توفان). آنها تصور می‌کردند در غیاب من همه چیز سامان خواهد گرفت. بالاخره هم همه چیز از هم پاشید..."

هوشنگ انصاری می‌نویسد: "در مورد آینده ایران، اعلیحضرت هیچ خوشبین نبودند. دولت جیمی کارتر را مقصر می‌دانستند که با سیاست خارجی ساده لوحانه‌اش در نهایت دست مسکورا بازی می‌کرد."

توجه کنید شاه مملکتی که در آنطرف کره زمین است از سیاست کارتر گلایه دارد و وی را مسئول حوادث ایران جلوه می‌دهد. ایران کجا و آمریکا کجا؟ مگر اینکه ایران به قول جیمزآلدريج نویسنده مشهور انگلیسی "ایالت چهل و نهم" باشد.

شاه در جای دیگر در همین گفتگو در باره ماندن و یا نماندنش اظهار می‌دارد: "ماندن؟ نمی‌توانستم. دیگر نمی‌شد. فشاری که آمریکائی‌ها می‌آوردند روز به روز بیشتر می‌شد و دست آخر صورت تحمیل گرفت. آنها اصرار داشتند و تضمین می‌کردند که اگر بروم دوریم همه را آرام می‌کند و خودم هم از دور می‌توانم حوادث را به چشم دیگری بنگرم. البته، دیدیم! همه دیدیم که چه شد. ولی مگر می‌توانستم علیه آمریکائی‌ها بمانم؟ به ویژه علیه ژنرالی که مخصوص این کار فرستاده شده بود."

توجه کنید شاه ایران خدایگان آریامهر زورش به یک ژنرال آمریکائی نمی‌رسد و از وی واهمه دارد و این سیاست را سیاست مستقل و ملی می‌نامد. سلطنت‌طلبان از این سیاست حمایت می‌کنند و آرزو دارند بار دیگر آمریکائیا در ایران دست بالا را داشته باشند. پدرش رضا خان قلدر و راهزن سیری ناپذیر را آیرونساید انگلیسی بر سر کار آورد و با اراده امپریالیسم انگلستان رفت و پسرش را سیای آمریکا بر سر کار آورد و با اراده آنها نیز رفت. از قدیم گفته‌اند هر آنکس که دندان دهد نان دهد و این آمریکائیا بودند که نان شاه را دادند. و این مردم ایران بودند که نان وی را بریدند. □

آب ناپاکی به آسیاب سلطنت طلبان

چین (چان کای چک)، ژاپن (هیرو هیتو) که هر کدام بنحوی از انحاء به این کمربند بهداشتی خدمت می کردند، بر سر کار آورد و از آنها حمایت کرد. کمربند بهداشتی بدور شوروی دیواری برای ممانعت از درز افکار انقلابی، کمونیستی و عدالتخواهانه به خارج بود که منافع امپریالیسم را به مخاطره می انداخت.

حسن مکی در تاریخ بیست ساله ایران می نویسد: "انگلیسها پس از خاتمه جنگ جهانگیر اول که حکومت کمونیستی جای امپراتوری تزار را گرفت و اوضاع نوینی پیش آورد، با جریانی نوین مواجه شدند، که بایستی برای مقابله و مقاومت با آن روش جدیدی پیش گیرند. قرارداد مشهور ۱۹۱۹ پایه و زمینه آن سیاست نوین بود که از طرف عقلای قوم "انتلیجن سرویس" و حکومت لندن پذیرفته شده بود. این سیاست محور کلیه فعالیت مامورین بریتانیا در این منطقه جهان بود و هر اقدامی که از طرف کارمندان سفارت انگلیس بعمل می آمد با این سیاست کلی "پلیتیک ژنرال" (سیاست عمومی - توفان) تطبیق می شد. مکی پس از اینکه به مکاری امپریالیسم انگلستان اشاره می کند که برای اجرای قرارداد، نقش های معینی به عنوان مخالف و موافق به مامورین خود می دهند تا مردم را با نمایشهای خود بعنوان اکثریت موافق و اقلیت مخالف طرح فریب داده و یا در صورت شکست طرح اکثریت موافق، طرح اقلیت مخالف را تقویت کنند تا از این طریق همواره افسار تحول حوادث را در دست خود نگاهدارند، اضافه می کند: "در ایران پس از آنکه حکومت بالشویکی در روسیه تثبیت شد، انگلیسها با مطالعه اطراف و جوانب اوضاع کلی جهان و خصوصاً شرق، تصمیم گرفتند حکومت نوینی در ایران روی کار آورند که یارای مواجهه با حوادث احتمالی را داشته باشد. این حکومت مطابق نقشه انگلیسها بایستی قوی باشد، فعال باشد، ظاهراً ارتشی نیرومند مجهز کند، به ملوک الطوائفی خاتمه داده و نفوذ حکومت مرکزی را تا دورترین نقاط کشور بسط دهد، صنایع جنگی برای تهیه مهمات نظامی ایجاد نماید و..."

مهمترین مواد قرارداد ۱۹۱۹ که حاوی همان تعهدات قرارداد ۱۹۰۷ تقسیم ایران میان انگلستان و تزارهای روسیه بود، پس از انقلاب کبیر اکتبر و لغو کلیه قراردادهای اسارت آور دوران تزارها بدست حکومت کمونیستها، حال می بایست فقط بدست امپریالیسم انگلستان اجراء گردد. مهمترین مواد قرار داد ۱۹۱۹ یکسال پس از تاجگذاری رضا شاه باین نحو عملی گردید که در کابینه مستوفی الممالک، و ثوق الدوله انگلیسی وزیر مالیه شد و مالیه ایران را با منافع انگلستان بر اساس همان مواد ذکر شده در قرارداد ۱۹۱۹ منطبق کرد و فروغی عامل دیگر این امپریالیست وزیر جنگ شد و برای برپائی ارتش قدرتمند مرکزی از انگلیسها کمک گرفت و ارتش ایران ادامه در صفحه مقابل

اوج گرفت و نهضت های آزادی بخش برای رهائی از قید امپریالیسم و بیوژه در آن روز امپریالیسم انگلستان بپا خواستند. امپریالیسم انگلستان بشدت از جانب پروتاریا و جنبشهای ملی تهدید می گردید و لذا نمی توانست بهمان استراتژی سابق خود برای تسلط بر جهان ادامه دهد. وی لازم داشت که چهره جدید جهان را بررسی کند و سیاست استعماری آینده خود را بر اساس شرایط جدید دنیا پی ریزی نماید. با پیشروی بلشویکها و تقویت کمونیستها و روحیه استقلال خواهی ملل، امپریالیسم انگلستان ناچار شد که راه دیگری در سراسر جهان در پیش گیرد.

دنیای پس از جنگ جغرافیای دیگری داشت. امپراطوری عثمانی برهم خورده بود و در همسایگی ایران کشور عراق و کویت و عربستان سعودی، سواحل جنوبی خلیج فارس در غرب و جنوب بوجود آمده بودند و شرق ایران مجاور هندوستان بود (در آن زمان هنوز کشور پاکستان بوجود نیامده بود). هدف امپریالیسم جهانی این بود که نخستین کشور سوسیالیستی جهان را از همه طرف محاصره کند، جلوی نفوذ وی را بگیرد و انقلاب را در شوروی با تجاوز چهارده کشور متجاوز امپریالیستی خفه نماید. امپریالیستها لازم داشتند که بدور شوروی دیوار بلندی بکشند تا از نفوذ افکار آنها به خارج جلوگیری کنند. آنها نقشه ایجاد "کمربند بهداشتی" را در سر می پروراندند. هدف این کمربند بهداشتی ایجاد رژیمهای دیکتاتور و وابسته با ظاهری اصلاح طلب بود. این سیاست هوادار تقویت قدرت مرکزی بود، باید ارتش "ملی" ایجاد می کرد، گردنکشان محلی را سرکوب می نمود و هر آنچه را که برای اتحاد یک کشور و تقویت قدرت مرکزی لازم بود بکار می گرفت. دوران سیاست امپریالیستی تفرقه بیانداز و حکومت بکن در آن مرحله پایان یافته بود و کارائی نداشت، زیرا این سیاست در آن مرحله می توانست بعلت ضعف حکومت مرکزی و قدرت گرفتن کمونیستها و سایر نیروهای ملی به سرنوشتی رژیمهای بی کفایت و وابسته منجر شود و بطور مشخص در ایران از نفوذ امپریالیسم انگلستان در هندوستان و مناطق پر نفت جنوب ایران بکااهد. این بود که امپریالیسم انگلستان به دنبال نوکر قلدری می گشت که با دست وی و با تحکم به سیاست استعماری خود ادامه دهد. بتدریج سیاست کهنه استعماری که جنبه آشکار داشت، برد خود را از دست می داد، زیرا نمی توانست جلوی افزایش آگاهی مردم را که ملطه عمال خارجی را در کشور خود به عیان می دیدند، بگیرد. لذا تغییر چهره لازم بود. ضرورت داشت عوامل سرسپرده داخلی با چهره "ملی و اصلاح طلب" این وظیفه خیانت را به عهده گرفته برای یکپارچگی ایران فعالیت کنند. امپریالیسم حکومت های مطلوب خود را در فنلاند (مانرهایم)، لهستان (بیلوسودسکی)، رومانی (رید زسمیگی)، ترکیه (آتاتورک)، افغانستان (نادر شاه)،

پس از انقلاب مشروطیت اختیارات شاه محدود شد ولی فتودالیسم در ایران برچیده نشد. فتودالها که مشروطه خواه شده بودند با اخذ اجباری آراء از دهقانان و بند و بسط با دستگاه بروکراتیک مرکز به مجلس راه یافتند و مجلس را در خدمت مقاصد خود گرفتند. امپریالیسم انگلستان که با فتودالها از قدیم الایام و سر و سری داشت مصالح عالیله خویش را در مبارزه با تزارهای روس برای جلوگیری از دست اندازی آنها به هندوستان در تفرقه ایران و حفظ مناسبات فتودالی در ایران می دانست. یک ایران عقب مانده زیر لوای سلسله بی کفایت، خرافاتی، بی عرضه قاجار و بدور از تمدن رو به رشد اروپا که ماموریت حراست "ممالک محروسه ایران" را داشت، برای امپریالیسم انگلستان بمراتب مفیدتر بود تا حکومت متمرکز و با کفایت تا با رسیدن به حساب و کتاب دست این امپریالیسم را از منابع ملی ایران کوتاه کند. امپریالیسم انگلستان به مصداق تفرقه بیانداز و حکومت کن همواره از پراکندگی ایران سود می برد. با بختیاریها، قشقایی ها، خانواده علم در خراسان و در سایر اقصی نقاط ایران مرتبط بود و پراکندگی در ایران را تقویت می کرد. پراکندگی در ایران و تضعیف قدرت مرکزی با توسل به جاسوسان، خود فروشان، جزئی از سیاست عمومی امپریالیسم متفوق انگلستان در قبل از جنگ جهانی اول بود. جنبشهای ملی در ایران در این دوره باید علیه فتودالیسم و امپریالیسم می جنگیدند تا استقلال و آزادی را برای ایران بکف آورند. ایران در اثر وجود خان های مرتجع و نفوذ امپریالیسم انگلستان در خطر تجزیه قرار داشت.

ایران از جنوب محدود به بحر عمان و خلیج فارس بود که بطور کلی زیر سلطه انگلستان بود. در شرق افغانستان و بلوچستان زیر نفوذ کامل امپریالیسم انگلستان قرار داشت. انگلستان با قرار داد ۱۹۰۷ با مداخله جوئی کامل، ایران را به مستعمره خود بدل کرده بود و می خواست با تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله دست بازی در امور مالی، سیاسی و نظامی و اقتصادی ایران داشته باشد. شاهان قاجار حتی برای مسافرت خود به خارج از سفارت انگلستان دستور می گرفتند.

با پیروزی سوسیالیسم در روسیه و پی ریزی یک نظام انقلابی شوروی، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تمام قراردادهای استعماری تزار با ایران را لغو و همدستی تزاریم با امپریالیسم انگلستان را بر سر تجزیه ایران افشاء نمود و دست دوستی به طرف خلق ایران دراز کرد. پیروزی کمونیستها در روسیه خصلت دوران ما را عوض کرد و تناسب قوای طبقاتی را در پهنه جهان برهم ریخت. با تغییر چهره سیاسی در جهان و حمایت توده های عظیم مردم در مستعمرات و کارگران در ممالک متروپل از دولت جوان و انقلابی شوروی، رشد جنبش های آزادی بخش در سراسر جهان

آب ناپاکی...

را بزر نفوذ انگلیسها که از پلیس جنوب چشم پوشیده بودند، در آورد. رضا خان مظهر اجرای عملی سیاست امپریالیسم انگلستان در ایران بود. لرن کارگزار انگلیس در نامه‌ای که به نایب السلطنه هندوستان نگاشت چنین اظهار نظر کرد: "رضا خان مخالف انگلیسها نیست و اگر زمانی حکومت مرکزی تشکیل دهد بنفع انگلیستهاست زیرا اولاً ما دیگر مجبور نیستیم از عشاری محلی دفاع کنیم و بایستی آنها را قربانی کنیم. ثانیاً در این مسئله بی طرف می مانیم، ثالثاً رضا خان قول داده که بعضی از تعهدات موجود در معاهده ۱۹۱۹ را با کمک مستشاران انگلیسی با اجرا بگذارد، رابعاً بخشی از مخارج را می توانیم بدولت ایران سرشکن کنیم و چون ایرانیها از اصول دموکراسی دور هستند معتقدیم که حکومت مرکزی را حتی با اعمال قوه قهریه بایستی انجام داد."

مشیرالدوله نامه محرمانه‌ای را که نایب السلطنه انگلستان خطاب به سفارت بریتانیا نگاشته برای آقای محمد جلیل اردبیلی که از معاریف آزادیخواهان ایران و در دوره دوم سمت نمایندگی مجلس را داشت می خواند که در آن چنین آمده بود: نقشه این است که "یک حکومت دست نشانده قوی روی کار بیاورند و قشون منظمی ایجاد کنند و کارخانجاتی احداث نمایند و عمران شهرها خصوصاً شهرهای شمالی را توسعه دهند و در مرکز نیز ابنیه بزرگی بمنظور مراکز ستادی ارتش انگلیس ایجاد شود، به نفوذ عشاری و ایلات مشکوک خاتمه داده شود و مخالفین سیاست انگلیس را مرعوب و منکوب نمایند و راه آهنی از شمال به جنوب کشیده شود و..."

همین تحقق سیاست امپریالیسم انگلستان را که ما در باره آن توضیح دادیم جیره مواجب بگیران اشرف پهلوی و دارودسته‌های جور واجور سلطنت طلب از "خدمات رضا شاه" جلوه می دهند. اندیشمندان سلطنت طلب با توپخانه بزرگ ایدئولوژیک خود به مبارزه با کمونیستها و مهنیرستان ایرانی آمده اند. این عمال اجانب که وظیفه‌ای جز توجیه بیش از پنجاه سال خیانت خانواده فاسد پهلوی برای خود نمی شناسند تلاش عبثی می کنند تا دم و دستگاه رضا خان را مظهر کنند. یکی از این قلمبدستان اشرف پهلوی می نویسد: "اگر رضا شاه نمی بود ایران تجزیه می شد" و این در شرایطی که مردم شاهد فروپاشی شرق و تجزیه یوگسلاوی و چکسلواکی رشد ناسیونالیسم و تقویت روحیه ملی گرایی و تلاشی کشورها هستند در بسیاری دلها ایجاد نگرانی کرده و بدون توجه به نقش رضا شاه در متن سیاست امپریالیسم انگلستان، تسلیم تبلیغات مکارانه اصلاحات رضا شاه برای "حفظ تمامیت ارضی" ایران می شوند.

نویسنده دیگری در کتاب تحقیقاتی خود می آورد: "وقتی سردار سپه کودتا کرد (سوم اسفند ۱۲۹۹ هجری خورشیدی)، در ایران هیچ نقطه آرامی وجود نداشت. میرزا کوچک خان گیلان و مازندران را در اختیار داشت و خود را رئیس

جمهوری شوروی ایران می دانست و لاهیجان مرکز حکومت شوروی ایران شده بود. اقبال السلطنه در ماکو و اسماعیل سمیتقو در غرب آذربایجان مشغول تاخت و تاز و غارت مردم بودند. تراکمه در گرگان و ایلات هزاره و زعفرانلو در نوار مرزی شمال خراسان و سیستان همه چیز را تحت کنترل خود داشتند. استان فارس و کرمان و بلوچستان و مکران در اختیار پلیس جنوب بود و ارتش ایران حق ورود به آن نواحی را نداشت. دوست محمدخان بلوچ خود را فرمانروای سیستان و بلوچستان می دانست...

بختیاری‌ها در اصفهان، قشقایی‌ها در فارس و شیخ خزعل در خوزستان ملوک الطوائفی به راه انداخته بودند. ایلات ممسنی و دره شوری و دشتی و بویراحمدی یاغی شده مردم را غارت می کردند. کلنل محمد تقی خان پسیان در استان خراسان داعیه ریاست جمهوری داشت و سرگرد لاهوتی در آذربایجان سر از اطاعت مرکز برداشته بود.

دزدان و راهزنان تمام راه‌های کشور را در اختیار داشتند. کمتر قافله‌ای می توانست از شهری به شهری برود بدون اینکه مورد دستبرد و تجاوز قرار گیرد. (صفحه ۳۱۴ از کتاب دکتر رضا نیازمند بنام رضا شاه، از تولد تا سلطنت).

در این اظهار نظر روشن نمی گردد که جنبش جنگلی‌ها در گیلان و یا قیام محمد تقی خان پسیان در خراسان و یا لاهوتی در تبریز که طغیانی برضد قرارداد استعماری ۱۹۱۹ انگلستان بودند، جنبشهای مردمی برای حفظ استقلال ملی ایران در قبال امپریالیسم انگلستان محسوب می شدند و نه آنطور که نویسنده قصد القاء دارد عوامل تجزیه ایران. سرانجام نیز این جنبشهای ملی با دست رضا خان در ایران سرکوب شدند تا سیاست نوین امپریالیسم انگلستان در ایران جامه عمل بپوشد. سلطنت طلبان که مبلغ ملی گرایی و شونیس هستند لولوی تجزیه ایران را نشان می دهند تا رضا خان قلدر را ناجی ایران جلوه دهند. آنها با این کار برای نوه بی تاج و تخت وی تدارک سلطنت می بینند. امروز نیز تئوری آنها تئوری دلهره از تجزیه ایران است تا نوه رضا خان را با ایجاد فضای تبلیغاتی مناسب برای حفظ تمامیت ارضی ایران بر سر کار آورند.

ما در شماره قبلی "توفان" در مورد نهضت ملی - دموکراتیک جنگل بعد کافی نوشته ایم و قصد نداریم که در این مقاله تاریخچه آنرا تکرار کنیم ولی به آن مختصراً اشاره می کنیم تا خوانندگان مشاهده کنند که تا چه حد قیاس شیخ خزعل انگلیسی که وجودش پس از روی کار آمدن بلشویکها در روسیه برای امپریالیسم انگلستان بی ثمر بود با چهره‌های درخشان و مترقی تاریخ ایران نظیر جنگلی‌ها، پسیان، خیابانی و یا لاهوتی نادرست و مغرضانه است. ضرورت سرکوب شیخ خزعل بدست رضا شاه از آن جا ناشی می شد که امپریالیسم انگلستان به قدرت مقتدر مرکزی برای سرکوب نهضت‌های مترقی ایران نیاز داشت. سرکوب شیخ خزعل را نمی شود با بریدن سر سردار جنگل در یک کفه ترازو قرار داد.

ولی نویسنده کتاب زندگی رضا شاه این تحریف را انجام می دهد.

از این گذشته ادامه وجود پلیس جنوب فقط با حمایت انگلیسها بستگی داشت و تفرقه ایران و تقویت فتودالها و راهزنی و گردنکشی و فقدان امنیت از خواستهای این امپریالیسم بود. در تمام مناطق ایران که نیروهای مترقی به مقابله با انگلیسها بلند شدند مردم ایران در امنیت کامل زندگی می کردند. نویسنده کتاب مذکور به جعل تاریخ توسل می جوید تا بتواند با ترسیم چنین اوضاع سیاهی، از چهره رضا خان یک قهرمان ملی بسازد.

اردشیر جی یکی از بزرگ جاسوسان انگلیس در خاطرات خود از این راز پرده بر می دارد و می نویسد: "در این مرحله به دستور وزارت جنگ در لندن و نایب السلطنه هند همکاری نزدیک ژنرال آیرون ساید و من آغاز گردید. من برای نظرات رضا خان در باره نیروی قزاق اعتبار فراوانی قائل بودم و سرانجام او را به آیرون ساید معرفی کردم. آیرون ساید همان خصالی را در رضا خان می دید که من دیده بودم و هر دو برای این مرد احترام زیادی قائل بودیم. با تدابیر زیاد کلنل فرمانده و افسران روس لشکر قزاق را ترک گفتند و امور لشکر به دست فرمانده نیروهای انگلیسی در شمال ایران اداره می شد.

در پایان سال ۱۹۲۰ حکومت شوروی به تهران پیشنهاد قراردادی را نمود که ظاهری بس فریبنده داشت و خط بطلان بر مزایای حکومت تزاری در ایران می کشید ولی با لحن معصومانه و حق به جانب به روسیه این حق را می داد که در صورت احساس خطر و تهدید، از خاک ایران بتواند قوای نظامی به ایران اعزام دارد. این قرار داد عامل و عنصر جدیدی را به صحنه سیاست ایران وارد نمود و مسلم بود که بهتر است قوای انگلیس هر چه زودتر ایران را تخلیه کند که دست آویزی به روسها داده نشود و کمال مطلوب این بود که حکومتی در تهران به روی کار آید که بتواند بر اوضاع مسلط گردد. رژیم قاجار سال‌ها آزمایش خود را داده بود و جز ضعف و زبونی هنری نداشت." (نقل از کیهان لندن شماره ۶۲۲).

تسلط بر اوضاع که بتواند جلوی نفوذ و تاثیرات انقلاب اکتبر را بگیرد هدف انگلستان بود که اردشیر جی با نگرانی از آن یاد می کند. آنها فهمیده بودند که پادشاهان ضعیف، عیاش و زنباره قاجار و پراکندگی قدرتهای خانها در ایران نمی تواند اوضاع مناسبی برای تسلط بر اوضاع باشد این بود که به تغییر سیاست خود در ایران رضایت دادند. آنچه به تمامیت ارضی ایران مدد رسانید روی کار آمدن رضا شاه نبود، پیروزی انقلاب اکتبر و وجود کشوری سوسیالیستی شوروی در همسایگی ایران بود. ملک الشعراء بهار می نویسد: "مرد موثقی اظهار داشت: در کابینه سپهدار اعظم نزدیک ایام کودتا شخصی از مردم انگلستان موسوم به "دکتر کریستوفر" ادامه در صفحه ۵

TOUFAN

توفان

Nr.38 Jan. 98

هر آن کس که دندان دهد
ننان دهد

اخیراً مقاله‌ای از آقای هوشنگ انصاری یکی از شخصیت‌های دوران سلطه شاهنشاهی در ایران در یکی از نشریات خارج از کشور انتشار یافته است. این مقاله حاوی گفتگوهای وی با شاه فراری در آمریکای جنوبی و مصر است. آنچه در این مقاله جلب نظر می‌کند اعتراف شاه به نوکری ز دست‌نشاندهی آمریکاست. شاه با خونسردی کامل دخالت آمریکا را در امور داخلی ایران طبیعی جلوه می‌دهد و اعتراف می‌کند که با فشار آمریکائی‌ها ایران را ترک کرده است و وی قادر نبوده در مخالفت با این فشار مقاومت کند. وی "کارتر" رئیس جمهور وقت آمریکا را در این کار مقصر می‌داند. آنقدر نوکری اجنبی و دخالت آشکار و بی‌شرمانه آمریکا در امور داخلی ایران برای وی عادی جلوه می‌کند که حتی سعی ندارد جملات خود را با شیوه دیپلماسی متعارف انتخاب کند. آیا شاهی که با دست آمریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر سرکار آمد و ایران را به پایگاه منافع نظامی و اقتصادی آمریکا بدل نمود نباید با همان اراده آمریکائی‌ها که ارباب وی بودند ایران را ترک می‌کرد تا با خروج بموقع خود مانع تعمیق و اوج انقلاب گردد؟

انصاری می‌نویسد: "در همین سفر، به خاطر اعلیحضرت آوردم که در ژانویه ۱۹۷۹، هنگامی که تصمیم گرفتند ایران را ترک گویند، بسیاری از کسان و از جمله من به ایشان توصیه کردیم از عزیمت منصرف شوند. اعلیحضرت در جواب گفتند: "شاید عزیمت من ادامه در صفحه ۵"

فرا رسیدن کریسمس و آغاز
سال نو میلادی را به همه هم
میهنان مسیحی تبریک
عرض می‌کنیم.

هیئت تحریریه توفان

اسراری که بر کمونیست‌ها
پنهان نبود

اخیراً "اسراری" با تاخیر فراوان از جانب آقای بنی صدر در حدود دو دهه بعد از انقلاب فاش می‌گردد. این "اسرار" گرچه که بر نیروهای کمونیست پنهان نبود و آنها بارها آنرا در تحلیلهای خود بیان می‌داشتند، لیکن صحنه آقای بنی صدر بر این حقایق که خود یک طرف معامله بوده است، رنگ دیگری به آنها می‌دهد. این اعتراف نشان می‌دهد که انقلاب ایران یک انقلاب مردمی برای آزادی و استقلال و دموکراسی و عدالت اجتماعی بود. مردم با این آمال و با اعتقاد به این خواسته‌ها به کوچ و خیابان‌ها آمدند و برای زندگی بهتر جان باختند. فاجعه تسلط آخوندها بر ایران و ضربه هولناک آنها به جنبش مردم حاصل دستبخت آمریکائی‌ها، آخوندها، جبهه ملی و سلطنت طلبها بود. این آشی بود که از ترس غلبه کمونیستها و کسب رهبری انقلاب، برای ما با عوامل ضد انقلاب داخلی پختند. کارشناسان ضد انقلاب فهمیده بودند که قدرت عظیم مردم را که اینک آماده جانبازی هستند به راحتی نمی‌توان به بند کشید. خواسته‌های مردم روزبروز روشن‌تر و رادیکال‌تر می‌گردید و طبقه کارگر قهرمان ایران با تاخیر ولی با صلابت و قاطعیت، مجدداً به میدان می‌آمد. بازرگان یکی از نمایندگان بورژوازی متوسط صنعتی ایران از صمیم قلب این انقلاب را چنین توصیف می‌کرد که "ما منتظر باران بودیم به جای آن سیل آمد". وی می‌خواست لیکن جلوی این سیل را سد کند. اینکه ارتش تسلیم شد ناشی از حماقت این یا آن ادامه در صفحه ۴

اجرای حقوق بشر به سبک آلمانی

مطبوعات آلمان گزارش دادند که آقای حسین موسویان سفیر کبیر ایران در آلمان پس از بازگشت سفرای اتحادیه اروپا به ایران به خاک آلمان بازگشته و مورد استقبال قرار گرفته است. ابوالقاسم مصباحی همان شاهد معروف C در دادگاه می‌کونوس فاش ساخته بود که حسین موسویان در تمام توطئه‌های ترورهای رژیم جمهوری اسلامی در آلمان دست داشته است. حتی رمز شروع عملیات بنام "بزرگ علوی" از طبقه سوم سفارت ایران در بن اعلام شده است. در کنار این واقعیات دولت آلمان نیز خود با کار گذاری دستگاههای استراق سمع مخفی در داخل سفارت ایران در بن از تمام دستورهای ترور آگاه بوده و بخوبی نقش موسویان تروریست را می‌شناسد. موسویان که با چهره پیروزمند به آلمان برمی‌گردد تحقیری برای مردم آلمان است که دولتشان آنرا به جان می‌خورد. این فرد تروریست که حقیقتاً بهترین و شایسته‌ترین نماینده و معرف رژیم جمهوری اسلامی می‌تواند باشد در بدو ورود باین کشور چهره لیبرال بخود گرفته بود و می‌خواست در چهارچوب سیاست لیبرالی رفسنجانی با اپوزیسیون ایران بطور غیر رسمی مذاکره کند. حتی برخی از این "قهرمانان اپوزیسیون" با وی به مذاکره هم نشستند. امروز روشن است که سفارت ایران در بن مرکز تروریسم و توطئه است و این را دولت آلمان که مدعی حمایت از حقوق بشر است بهتر از همه می‌داند. برای امپریالیستها منافع اقتصادی و سیاسی اولی‌تر از حمایت از حقوق بشر است و این در ماهیت سرمایه‌داری این نظام است. سرمایه‌داری یعنی ترور و قتل و غارت و بازگشت موسویان به آلمان با گردن افراخته سند دیگری در اثبات این واقعیت است. لیکن تمام این واقعیات عیان چشم سوسیال دموکراتهای ضد کمونیست ایران را نمی‌گشاید. آنها نمی‌فهمند و نمی‌خواهند بفهمند که دولت ماهیت طبقاتی دارد و این دیکتاتوری بورژوازی حاکم در آلمان است که در باره این روابط تصمیم می‌گیرد نه رئیس دادگاه می‌کونوس. □

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر